

نقش الگویی

معلمان دینی

حمیدرضا ایرانی
مدرس دانشگاه فرهنگیان

چه کسی می تواند معلم دینی باشد؟

پاسخ به این سؤال، بسیار مهم و حسّاس است؛ وقتی که بدانیم مربی و هدایتگر اصلی انسان خداست و پس از او، پیامبران و امامان و اولیای الهی هدایت انسان را به عهده دارند که کاری بسیار عظیم و مسئولیتی بسیار سنگین است.

اگر یک روز کودکی را برای تربیت به ما بسپارند، به اندازه ی فعالیتی که در آن روز انجام داده ایم، در سعادت یا شقاوت، در **خدایی شدن یا شیطانی شدن** او مسئولیم!

آیا می توانیم بگوییم به اندازه ی توانایی خود، در آن یک روز درست عمل کرده ایم؟

پس اکنون که می دانیم،

راه چه کسانی را پی می گیریم، بیاییم ابتدا:

**با خدای خود پیمان بستیم که در انجام مسئولیت خود
بسیستی نورزیم.**

**با اعتماد بر او قدم پیش گذاریم و با توکل بر او اقدام
کنیم.**

**از رسول خدا (ص) و اهل بیت گرامی اش (ع) مدد
بجوئیم و خود را رهرو آنان بدانیم.**

ویژگی های معلمان دینی

(۱) نیت خدایی و اخلاص:

کودک ارزشمندترین امانت خداست و اگر تعهد کردیم که او را تربیت کنیم، باید با اخلاص و قوّت و علاقه وارد عمل شویم. میزان پیشرفت ما وابسته به نیت ماست.

لازم است به طور دائم به خود تذکر دهیم و یادآور شویم که داریم کاری خدایی می کنیم؛ پس برای او و به خاطر آن هدفی که او معین فرموده کار کنیم.

(۲) شناخت مخاطب خود:

کودک، یک انسان کوچک است؛ با تمام پیچیدگی های یک انسان.

به همان مقدار که او را بشناسیم، می توانیم به او نزدیک شویم و او را تربیت کنیم.

عالمانه بودن عمل ما در گرو علم به نیازهای کودک، استعدادها و ویژگی های اوست؛ هم ویژگی ها و نیازهای عمومی کودکان و هم ویژگی ها و نیازهای خاصی که هر کودکی دارد.

(۳) آگاهی از محتوای تربیتی:

چه چیزهایی را می خواهیم به کودکان خود بیاموزیم؟
چه توانایی ها و مهارت هایی را باید در آن ها پدید آوریم یا تقویت کنیم؟
کودک را به کجا می خواهیم برسانیم؟
آیا با اهداف کار خود آشناییم؟
چه چیزهایی را نباید آموزش دهیم؟
چه روش هایی را باید به کار بگیریم؟

**برای پاسخ دادن به این سؤال ها باید به منابع موثق و قابل
اعتماد مراجعه کنیم؛ به طور مستمر مطالعه کنیم؛ تفکر عقلانی
خود را ارتقا دهیم و همواره در حال یادگیری باشیم. از مربیان
بزرگ و معلمان و استادان موفق بپرسیم و تجربه های آنان را
جمع آوری کنیم و خلاصه این که دست از یادگیری برنداریم.**

(۴) شایستگی در اسوه بودن:

ما معلمان برای کودکان خود اسوه ایم و هر عمل ما برای آن ها یک نماد است؛ نماد **درستی**، **اعتماد** و **مقبولیت**.
درس هایی که کودک از رفتار و عمل ما می گیرد، عمیق تر، پایدارتر و فراوان تر از درس هایی است که از کلام ما می گیرد. بنابراین باید آگاهانه بکوشیم که بیش و پیش از سخن، در عمل خود با کودکان حرف بزنیم و به آنان بیاموزیم.

این گفتار رسول خدا (ص) همواره در نظرمان باشد که:

«كُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السِّنِّكُمْ»

دعوت کننده ی مردم باشید به سوی خودتان به غیر زبانتان

نگاه تیزبین کودک به ماست و دائماً از رفتار ما فیلم برداری می کند و آن را در ضمیر خود نگه می دارد و به تدریج شخصیت خود را شکل می دهد و نقش ثابت و پایدار خویش را به دست می آورد.

رسول خدا (ص) فرموده است:

اَلْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ علم در کودکی مانند نقش در سنگ است.

چه لذت بخش و زیباست که کودکی با اسوه قرار دادن ما معلمان رفتار پسندیده ای را یاد بگیرد و در زندگی انجام دهد.

(۵) توانایی برخورد مناسب با سؤال های کودکان:

ذهن فعال و پر جنب و جوش کودکان، همواره در حال **آموختن** است. کنجکاوی ها و پرسیدن های آن ها ابزاری برای همین آموختن است. سؤال های کودکان در عین سادگی، **عمیق و جدی** است. از این رو باید سؤال های آنان را جدی بگیریم و قبل از پاسخ دادن به آنان مدتی درباره شان فکر کنیم. همواره لازم نیست به پرسش های کودکان پاسخ کامل بدهیم و آن ها را قانع کنیم. به تدریج به کودکان می آموزیم که پاسخ برخی سؤال ها را بعدها به دست خواهند آورد. به کودکان می آموزیم که آن ها محدودیت هایی دارند که با **رشد و افزایش سن**، این محدودیت ها را پشت سر خواهند گذاشت و مجهولاتشان به تدریج به معلوم تبدیل خواهد شد و **سؤال های جدیدی که برتر از سؤال های قبلی است**، برای آن ها پدید خواهد آمد و درهای جدیدتری از علم به رویشان باز خواهد شد.

به کودکان می آموزیم که برخی از سؤال ها پاسخ دارند، اما اطلاعات او برای کسب آن پاسخ ها محدود است. در پاسخ به سؤال ها عجله نمی کنیم، بلکه به دنبال فرصت مناسب می گردیم تا پاسخ ما اثربخش باشد. اگر هنگام سؤال کردن کودک مشغول کاری هستیم و تمرکز لازم را برای پاسخ دادن به او نداریم یا پاسخ ما نیاز به مطالعه دارد یا کودک را در شرایط مناسب نمی بینیم، پاسخ را به زمان دیگر واگذار می کنیم. البته در بیش تر اوقات، **زمان مناسب، همان زمان سؤال است؛** همان زمانی که کودک دغدغه ی یافتن پاسخ را دارد و آماده ی شنیدن آن است.

سؤال های کودکان از حوزه ی دین، معمولاً سؤال های عمیق است. ساده کردن پاسخ، نیازمند تمرین و ممارست قبلی است. حتماً باید از تمثیل کمک بگیریم. اگر در لحظه ی سؤال کردن کودک، پاسخ را نمی دانیم صادقانه به کودک بگوییم اکنون پاسخ را نمی دانم، ولی بعداً پاسخ می دهم.

(۶) محبت و صمیمیت:

ما به عمیق ترین رابطه ی بی غرضانه و خالص با کودک نیازمندیم؛ مثل محبت مادری و پدری به فرزندش و بالعکس،

تا وقتی با کودکان روبه رو می شویم، هم^س ما مصروف خدمت به او باشد و هیچ امر خارجی ما را سست نکند.

(۷) قدرت تفهیم:

زبان روان شناسی، یعنی زبان نگاه، زبان حالات و حرکات،
زبان آشنای کودکان است.

باید با این زبان آشنا شویم و در حدّ توانایی کودکان با آن ها
سخن بگوییم. هنگام سخن گفتن، واضح و شفاف و صریح و
کوتاه بگوییم؛ به خصوص وقتی با موضوعاتی بسیار جدّی و
مبنایی و مفاهیمی متعالی مواجه هستیم.

۱) مقبولیت:

هر قدر مقبولیت معلم دینی بیشتر باشد، کار او سهل تر و دوام اثر تعلیمی و تربیتی زیادتر خواهد شد.

مقدمه ی مقبولیت، آشنایی است. باید اجازه دهیم کودکان ما را بشناسند و با همان فهمی که دارند، ما را آزمایش کنند. آنان در عین خردسالی، در اولین مواجهه ی با ما دست به امتحان می زنند؛ به ما می نگرند؛ می خندند، از جای خود برمی خیزند؛ ادا درمی آورند؛ صدایشان را بلند می کنند تا با عکس العمل های ما آشنا شوند و ما را بشناسند.

یک مربی هوشیار در همین موقعیت، با بردباری عجیب، خود را در اختیار کودکان می گذارد؛ کنار آن ها می نشیند؛

به آن ها نگاه مهرآمیز می کند؛ با حالاتش، با حرکاتش، با قیافه اش و با نگاه هایش، که زبان مفید و رایج برای رابطه با کودکان است، اجازه می دهد که به او نزدیک شوند؛ او را درک کنند و بشناسند.

شاید این کار، چند روز از وقت کلاس را بگیرد. اما موفقیت معلم در گرو آن است که اندک اندک چشم های کودکان به او بگویند: «تو را پذیرفتیم، حالا با ما حرف بزن؛ که می خواهیم بشنویم.»

اللهم صلى على محمد وآل محمد وعلى أزهارهم

